

## تربیتی

## دست در دست هم دهیم به مهر

یعنی توی یک خانواده را هم به عنوان یک جامعه کوچک حساب کنی، پدر و مادر و خواهر و برادر بزرگ‌تر و حتی پدر بزرگ و مادر بزرگ در امر تربیت نقش مؤثر دارند، چه برسد به جامعه بزرگ‌تری مثل کشور. لاقلاً در کشور ما ساختارهایی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش، سازمان صداوسیما، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده‌ها، حوزه‌های علمیه و صدها نهاد اجرایی، پژوهشی، فرهنگی اعم از دولتی و غیردولتی، که اجرای نظام فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند، همه و همه در مسأله تربیت مؤثرند.

قبل از این‌که دو تا جوالدوز دیگر بزنی به برخی از همین مقصران همیشگی، یک سوزن هم بزنی به خودمان، یعنی صدا و سیما. مثال بارز تربیت نامحسوس که وقتی اتفاق می‌افتد حکم آن سنگی را دارد که ته چاه افتاده و هزار نفر هم نمی‌توانند از چاه درش بیاورند؛ اصرار بیش از حد تلویزیون روی پخش سریال‌های کره‌ای بود. وقتی دقت کنیم بسیاری از افراد به‌ویژه نوجوان‌هایی که گرایش عجیب و غریب به موسیقی‌های کره‌ای پیدا کرده‌اند سؤال می‌کنیم، متوجه می‌شویم که علاقه آنها ریشه در دنبال کردن همین فیلم‌ها و سریال‌ها در تلویزیون خودمان دارد. حالا هی خانواده و مدرسه و بقیه بدون دنبال پیدا کردن راه حل برای این‌که بچه‌های غرق شده‌شان در این موج کره‌ای را نجات دهند؛ مگر می‌شود؟!

«ما که می‌گوییم: «مگه تربیت نداری؟!» به قدمت پدر پدر پدر بزرگ و جد و آبا و اجداد ما، تربیت در مدارس از منظر معلم‌ها یک امر خانوادگی است. یعنی می‌خواهند ییب و ایراد از خانواده تحویل بگیرند و حالا روی آموزش املا و بعلاوه و منه‌ایش ستاد صفائی حائری، تربیت از آهن، ماشین ساختن و از بشر، آدم آفریدن است. یبند؛ تربیت سال‌ها قبل از تولد شروع می‌شود؛ از متولد شدن خود پدر و مادر!

## از کوزه همان برون تراود که در توست

کانت که از فلاسفه بزرگ غرب است یک سؤال مهم درباره چگونگی تربیت نوع بشر و تبدیل او به انسان متعالی می‌پرسد: «با توجه به این‌که همه ما معتقدیم بشر یک روزی غارنشین بوده و از چیزی به نام تمدن فاصله زیادی داشته است، وقتی تصمیم گرفت کنار رودخانه‌ها ساکن شود و کم‌کم زندگی روستایی و شهری را آغاز کند، طبیعتاً این نوع از زندگی متمدنانه را باید یک عده از میان خود آنها به خودشان یاد می‌داده است. به عبارت ساده، گروهی از غارنشین‌ها مسئولیت تربیت بقیه غارنشین‌ها را به عهده داشتند؛ چیزی که خودشان فاقد آن بودند. چطور این اتفاق ممکن است بدون عیب باشد؟!»

من این سؤال را می‌آورم در یک نقطه دیگر مطرح می‌کنم. این‌که تربیتی که لاقلاً ما در سال‌های پس از انقلاب مطرح می‌کنیم، توسط کسانی تئوریزه شده است که خودشان تربیت شده این نظام نبوده‌اند و این عجیب نیست؟! البته در هر دو مورد یک نقطه مغفول مانده است و آن هم مسأله وحی و تربیت قدسی است. چون لاقلاً ۱۲۴ هزار پیامبر و سپس ائمه بار مهمی را در این متمدن شدن به دوش کشیده‌اند. ولی جای سؤال همچنان باقی است که آیا واقعا ما داریم نظام آموزشی و تربیتی مدارس مان را ناظر به همان قواعد دینی پیش می‌بریم؟ یعنی اگر امروز حضرت امیر علیه السلام هم زنده بودند، فرزندان‌شان را با خیال راحت می‌فرستادند مدارس امروزی جامعه دینی ما؟!

## شنا برخلاف جهت آب

حتماً عادت کرده‌اید که وقتی می‌رویم سراغ مقصران اصلی یک موضوع، بعد یک سری هم می‌زنیم به عملکرد خود نوجوان‌ها. در این مورد بی‌تربیتی مزمن که کاملاً مثل یک بیماری واگیردار در حال گسترش است؛ نقش خود نوجوان را هم نباید بی‌خیال شویم. از ویژگی‌های دوران نوجوانی و به خصوص نسل جدید، علاقه شدید به شنا کردن برخلاف جهت آب است. یعنی چه برای دیده شدن، چه برای نشان دادن استقلال فکری، چه برای این‌که بگویند بزرگ شده‌اند و امثال آن، دست به کارهایی می‌زنند که حتی خودشان هم می‌دانند کار خوبی نیست. ولی چون با آنچه اغلب مردم می‌گویند فرق دارد و به خصوص با قواعد عرفی و بعضاً دینی هم در تضاد است، دل‌شان می‌خواهد انجام‌شان دهند.

مثلاً چرا یک خواننده رپ بد دهن باید محبوب برخی از نوجوانان شود؟ چرا موسیقی‌ها و فیلم‌ها و خیلی محصولات غیر ایرانی بیشتر جذب‌شان می‌کند؟ چرا دخترها، پسرها رفتار می‌کنند و بالعکس؟ جواب‌های زیادی به این سؤالات وجود دارد ولی یکی از دلایل هم همین است که نوجوان دوست دارد چیزی باشد که بقیه نیستند و جوری رفتار کند که متفاوت بودنش به چشم بیاید. من یکی با خودم می‌گویم به اندازه کافی شر بودن و بد بودن را تجربه کرده‌ایم؛ خوب است برای این‌که کمی خلاف جهت آب شنا کنیم، بشویم بچه مثبت.



دست

مهم دارند در این‌که افراد جامعه چطور با فرهنگ به عنوان مهم‌ترین رکن تربیت آشنا کلان را بر عهده دارند تا کسی نتواند سلیقه‌ای عمل کند. یکی از این مجموعه‌های مهم یبند: «در مدیریت راهبردی فرهنگی به غیر از این مجموعه، هیچ مرکزی در کشور نیست.» ی شود که بی‌بینیم

